

باسمه تعالی

عربستان؛ گذر از نهاجم، در مسیر توسعه

تا پیش از شروع تجاوزات نیروهای سعودی به یمن که به قصد مقابله با حوثی‌ها صورت گرفت، حکام این کشور با خرج کردن ثروت و سرمایه‌گذاری بر روی نیروهای تروریستی مختلف در منطقه خاورمیانه که حکم نیروهای نیابتی ایشان را دارند به صورت غیرمستقیم به دنبال تحقق اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود بود. خاندان آل سعود که تلاش می‌کردند تا خود را از درگیری‌های نظامی دور نگه داشته و با ارائه تصویر یک بازیگر صلح طلب، خود را به عنوان رهبر جامعه اسلامی و جهان عرب معرفی کنند، با وقوع تحولات یمن و سر کار آمدن حوثی‌ها احساس خطر کردند، چرا که تا این موقع تمرکز ایشان معطوف به دور دست‌ها و در کشورهایی که سال‌ها مرکز خلافت عثمانی بودند شده بود و می‌خواستند از این طریق رهبری جهان اسلام را به دست مردان حجازی بدهند، همان‌هایی که خود را عرب اصیل و نایب بر حق خلافت می‌دانند. اما اتفاقات یمن به عنوان همسایه هم مرز این کشور، زنگ خطری را در کنار گوش آل سعود به صدا در آورد و محاسبات آنان را دچار خطا و نیازمند بازبینی نمود.

تجاوز عربستان سعودی به یمن در سال ۲۰۱۵م - ۱۳۹۳ش که مستقیماً از جانب خودشان صورت می‌گرفت، سیاست‌های مداخله‌گرانه این کشور در منطقه را بیش از پیش آشکار نمود و این به معنی گذار عربستان سعودی از سیاست خارجی منزوی و به عبارت بهتر از سیاست خارجی محافظه کارانه و تدافعی به سیاست تهاجمی است. اقدامات نظامی که تلاشی برای تاثیرگذاری مستقیم و دخالت در امور داخلی کشوری دیگر به صورت آشکار صورت گرفت، تصویر عربستان و ذهنیت جهان را نسبت به آن‌ها دچار تغییر و دگرگونی کرد. آل سعود برای تغییر اوضاع یمن به نفع خود و نیز توجیه اقدامات خصمانه خود علیه مردم یمن در عرصه بین‌المللی با قدرت‌های جهانی به خصوص آمریکا وارد مذاکرات و بده بستن‌هایی شد که نتیجه آن سانسور جنایات سعودی در یمن، ارائه تصویر واژگونه از حقایق میدان و حتی قرار دادن حوثی‌ها در لیست سازمان‌های تروریستی شد، به علاوه اینکه نیروها و فرماندهان نظامی آمریکا و برخی شرکای آنان و تسلیحات ایشان به کمک آل سعود آمده و در جنگ علیه یمن به کار گرفته شدند، ضمن اینکه با فشارهای بین‌المللی و در مواقعی با عنوان مذاکرات بین‌المللی از کمک رسانی برخی کشورهای دارای منافع در خاورمیانه و به

خصوص کشورهای حامی اسلام اصیل به یمن جلوگیری کردند و همین امر باعث وارد شدن خسارات جانی و مالی به یمن و طولانی و فرسایش شدن آن گشت.

اما بعد از رخ دادن حوادث مختلف و گذشت ۸ سال از این جنگ، عربستان نه تنها به اهداف مورد نظر خود و حامیان غربی اش در مورد سیاست یمن و حوثی‌ها دست نیافت بلکه دچار خسارات و ضرباتی شد که اگر ادامه می‌یافتند می‌توانستند بحران‌های اقتصادی متعددی را برای این کشور در پی داشته باشند؛ از جمله مهم‌ترین این رخدادها حملات حوثی‌ها به برخی زیرساخت‌های اقتصادی پادشاهی سعودی به خصوص میادین نفتی و گازی این کشور و در راس آن‌ها آرامکو بود. متوقف نشدن مردم یمن و تلاش‌ها و پیشرفت‌های آنان که نتیجه‌اش روی آوردن به حملات نظامی به عمق خاک سعودی بود، سبب بازنگری مجدد آل سعود در سیاست خارجی و به طور خاص تعامل و تقابل آن با کشورهای عربی و اسلامی بود.

نتیجه این بازنگری، دست کشیدن از اقدامات سخت و نظامی و روی آوردن به تعامل و گسترش روابط در عرصه‌های اقتصادی بود. یکی از مهم‌ترین دلایل تغییر سیاست‌های عربستان را می‌توان در برنامه‌ها و سند چشم‌انداز آنان برای توسعه دید. خاندان آل سعود برای کسب رهبری جهان عرب و اسلام و تثبیت خود در این مقام نیازمند حفظ وجهه خود در میان مسلمانان و نیز توان‌های اقتصادی، علمی و فناوری، امنیتی و نظامی و فرهنگی می‌باشد، به همین منظور در صورت ادامه فعالیت نظامی علیه یمن هم به منابع و زیرساخت‌های اقتصادی آن ضربه وارد می‌شد و هم به دلیل عدم کسب موفقیت نظامی در میدان و وارد شدن ضربات متعدد به نیروها و امکاناتش، قدرت بازدارندگی‌شان زیر سوال می‌رفت و از این رو کشورهای عربی بهایی به توان نظامی عربستان سعودی نمی‌دادند.

مجموع این دلایل و دلایل دیگر و نیز تمایل خاندان آل سعود به تبدیل شدن کشورشان به یکی از قطب‌های اقتصادی و گردشگری جهان، سبب شد تا از سیاست تهاجمی و جنگ نظامی دست کشیده و از یک سو مردم خود را آرام نگه دارد و به خواست آن‌ها در مورد معیشت و اقتصاد بپردازد، و از سوی دیگر با فراهم آوردن شرایط مساعد زمینه را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی، توسعه زیرساخت‌ها و گردشگری، گسترش تجارت خارجی و فاصله گرفتن از وابستگی به اقتصاد تک محصولی، توسعه فناوری و تکنولوژی و... مهیا کند. البته با این وجود همچنان به دنبال رهبری جهان عرب هستند ولی وسیله رسیدن به این هدف را تغییر داده و

همچنان به حمایت از گروه‌های مسلح و تروریستی در منطقه ادامه می‌دهد تا به وسیله این نیروهای نیابتی به اهداف سیاسی و نظامی خود در کشورهای منطقه برسد و معادلات را به نفع خود تغییر دهد.

در هر حال از اقدامات نظامی و امنیتی و هدف رهبری جهان عرب فاصله می‌گیریم و به عرصه‌های دیگر و اقدامات انجام گرفته در آن‌ها به صورت مختصر می‌پردازیم:

مهم‌ترین اقدام عربستان در عرصه اقتصادی و فرهنگی در حال وقوع است. در شرایطی که ملک سلمان پادشاه مملکت سعودی با بیماری خود دست و پنجه نرم می‌کند، محد یکی از فرزندان او با طی مراحل، به ولیعهدی این کشور رسیده و با اختیارات فراوان خود به اقدامات و اصلاحات گسترده‌ای در عربستان دست زده است. همانطور که پیش‌تر ذکر شد این شاهزاده سعودی به قصد تبدیل شدن کشورش به یکی از قطب‌های اقتصادی، در حال فراهم کردن زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انعقاد قراردادها و تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی با سایر بازیگران بین‌المللی از کشورها و دولت‌ها گرفته سازمان‌ها و شرکت‌های چند ملیتی و فراملیتی است، به قصد گسترش گردشگری دست به اقداماتی همچون دادن برخی جوازها به گردشگران خارجی برای سهولت اسکان و گردش در کشور، فراهم کردن شرایط رفاهی و خدماتی، ساخت و اصلاح و گسترش اماکن گردشگری و تاریخی زده‌اند، در این میان می‌توان به پروژه بزرگ و عظیم شهر نئون اشاره کرد که حرف و حدیث‌های مختلفی درباره آن مطرح است. از جمله دیگر اقدامات می‌توان به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی در داخل کشور و در میان مردم سعودی اشاره کرد. اصلاحاتی از قبیل برداشته شدن برخی محدودیت‌ها برای بانوان، برگزاری انتخابات شوراها (هرچند به صورت صوری باشد)، برگزاری جشنواره‌ها و برنامه‌های مختلف همچون کنسرت‌هایی که با حضور خوانندگان زن و مرد خارجی و حتی داخلی صورت می‌گیرد و برنامه‌های فشن شو (Fashion show) که سرآمد آن‌ها جشنواره موسوم به «موسم الرياض» است، دادن برخی حقوق به زن‌ها که با وجود اینکه از حقوق اولیه هر زن و انسانی به شمار می‌رفت سال‌ها از آن‌ها محروم بودند. در عرصه تکنولوژی نیز به دنبال جذب محققان و شرکت‌های دارای فناوری و تکنولوژی (High Tech) هستند تا هم در این کشور شعبه بزنند و فعالیت کنند و هم به آموزش مردم و دانشجویان و علاقه‌مندان این عرصه بپردازند و اقداماتی از این قبیل.

این اصلاحات و اقدامات گسترده و متنوع اولاً با هدف راضی کردن مردم و تمایل آنان نسبت به شاهزاده جوان آل سعود محمد بن سلمان انجام می‌گیرد، چرا که در صورت مرگ ملک سلمان، نسل دوم پادشاهان

سعودی به پایان می‌رسد و نوبت به نسل سوم این خاندان می‌رسد، نسلی که تعداد زیادی شاهزاده در آن حضور دارند و احتمال حکومت برای هر کدام وجود دارد، از این رو ملک سلمان برای حفظ و استمرار حکومت در خانواده و نسل خودش، با ساختار شکنی‌ها و سنت شکنی‌هایی فرزند خود محمد را به ولیعهدی رسانده و اختیارات فراوانی را هم در اختیارش گذاشته است. بنابراین محمد بن سلمان نیز با استفاده از شرایط موجود به دنبال محکم کردن جای پای خود و مقبولیت بین مردم است تا از طرفی مقبولیت و طرفداری از جانب جامعه را داشته باشد و از طرفی دیگر نظر بزرگان و تصمیم‌گیرندگان خاندان را برای تعیین پادشاه بعدی به سمت خود جلب کند. این امر (اصلاحات اجتماعی و کسب رضایت و حمایت مردم) این امکان را به بن سلمان می‌دهد که اگر بزرگان با حکومت او مخالفت کردند، دست به شورش و کودتا بزنند تا در هر صورت به قدرت برسد.

هدف دیگر از این اصلاحات و اقدامات و همکاری‌ها همانطور که بارها اشاره شد، هدفی است که در طولانی مدت دنبال شده و همچنان نیز به دنبال تحقق آن هستند و آن همان مسأله رهبری و سیادت جهان عرب و جهان اسلام است. ایشان با بیان اینکه عرب اصیل و واقعی بوده (همانطور که اعراب برخی کشورها نیز چنین ادعایی را مطرح می‌کنند) و همچنین بعثت پیامبر^ص در سرزمین حجاز رخ داده و خانه کعبه و قبله مسلمانان جهان در کشورشان واقع شده است، پس باید رهبری جهان اسلام به دست ایشان باشد. به عبارتی آنان در پی احیای خلافت عثمانی و گسترش دادن هستند با این تفاوت که مرکز خلافت این بار در حجاز و ریاض خواهد بود.

هرچند اقدامات صورت گرفته و اهدافی که دنبال می‌شود موفقیت‌هایی را هم به دنبال داشته است اما منتقدان و مخالفانی هم وجود دارند که این‌ها را نشانه دست و پا زدن آل سعود می‌دانند و با اشاره به اینکه برخی از این طرح‌ها امکان اجرایی شدن ندارند و در صورت مواجه شدن این سیاست‌ها و طرح‌ها با شکست، کارایی و توانمندی آل سعود زیر سوال رفته و نه تنها باعث کاهش مقبولیت اجتماعی شده بلکه اقبال بین‌المللی نیز در مورد آن‌ها کاهش خواهد یافت. این نکته را نیز باید افزود که جامعه عربستان متشکل از مردم سنتی و متجدد است و گرایش‌های اسلام‌گرایانه در بین متجددین و روشنفکران آنان نیز وجود دارد، به همین خاطر ممکن است در تقابل سنت و تجدد، سنت‌گرایان سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی را در معرض خطر ببینند و برای حفظ آن‌ها دست به مخالفت‌های عملی و تقابل با عاملان و حامیان این طرح‌ها بزنند و در این مسیر با

استفاده از موقعیت سایر شاهزادگان و همراه کردن آنان با خود یا همراه شدن با برخی از آنان که سنت‌گرا هستند، به کاهش اصلاحات بپردازند یا حتی کاملاً جلوی برخی اصلاحات را بگیرند. در این زمینه چون علمای وهابی مسائل دینی را در دست دارند و مشروعیت دینی و تقدس حاکمیت خاندان آل سعود وابسته به ایشان است و البته حفظ موقعیت و امنیت علمای وهابی وابسته به خاندان آل سعود و حمایت ایشان است، پس نوعی وابستگی دو طرفه وجود دارد و برای پیش‌برد سیاست‌های خود و حفظ موقعیت‌شان با یکدیگر تعامل داشته و در این مسیر بده‌بستان‌ها و چشم‌پوشی‌هایی را هم انجام می‌دهند.

در کنار این مسائل داخلی و منطقه‌ای، منافع و سیاست‌های قدرت‌های غربی و شرقی نیز در این کشور و کشورهای همسایه‌اش و به طور کلی کشورهای منطقه بی‌تاثیر نبوده و آن‌ها نیز با هدف تامین و کسب منافع خود، مذاکرات و تعاملاتی را انجام می‌دهند اما چون این مسئله گستردگی و مطالعه خاص خود را می‌طلبد در این مجال و یادداشت به آن پرداخته نشد.